

تطبیق داورى اجبارى با اصول قانون اساسى و نظام حقوقى ایران

ولى رستمى / دانشيار گروه حقوق عمومى دانشكده حقوق و علوم سياسى دانشگاه تهران

ashstiani.fahimeh@yahoo.com

فهمیه آشتیانی / کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰

چکیده

در مفهوم شناخته شده از داورى - که داورى اختیاری نامیده می شود - طرفین با خواست و اراده خویش داورى را به عنوان مرجع حل و فصل اختلافات تعیین می کنند که به دلیل وجود عنصر «اراده»، منافع شخصی و خصوصى افراد به نحو بیشتری تأمین می گردد، درحالی که در نقطه مقابل آن و در داورى اجبارى، اراده و حکم قانون گذار جایگزین اراده شخصی افراد می شود و طرفین با لحاظ منافع عمومى و توسط قانون گذار، مکلف به رجوع به داورى می گردند. البته میزان و شدت اجبار، در همه اقسام داورى های اجبارى به یک میزان نیست و در پاره ای از موارد، منافع عمومى و خصوصى در عرض یکدیگر مورد توجه قرار می گیرند. همین اجبار در رجوع به داورى، موجب شده است تا گروهى آن را مغایر با اصل ۳۴ قانون اساسى و حق افراد در رجوع به دادگاه بدانند که مهم ترین دلیل رد آن می تواند تأیید قوانین ناظر بر داورى های اجبارى توسط شورای نگهبان باشد؛ زیرا شورای مذکور طبق اصل ۷۲ قانون اساسى، مرجع رسمى انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامى با قانون اساسى است. از سوى دیگر، با وجود اجبار در رجوع به داورى، مفهوم کلی داورى از میان نرفته و بسیاری از مزایای داورى، از جمله رسیدگى توسط اهل فن و متخصص مربوطه، سرعت در رسیدگى، و اجرای آسان آرای داورى در آن محقق است؛ اما در حال، ضرورت شناخت و توجیه داورى اجبارى از آن روست که صرفاً مفهومی انتراعى نیست و نه تنها در قوانین به کار رفته و احکامی ناظر بر اجبار افراد در رجوع به داورى وضع شده اند، بلکه در آرای قضایى نیز صراحتاً به عنوان و ماهیت «هیئت داورى تکلیفى» اشاره شده است.

کلیدواژه ها: داورى اختیاری، داورى اجبارى، دادگاه، قانون اساسى.

عام بودن دادگاه‌های دادگستری به‌عنوان مرجع رسیدگی به تمامی اختلافات و طرح دعاوی گوناگون و متعدد نزد آنها، موجب طولانی شدن فرایند رسیدگی می‌شود؛ به‌ویژه اینکه رسیدگی در دادگاه‌ها مستلزم طی تشریفات و اصول خاص دادرسی است و حتی آغاز راه و طرح دعوا در آن، بایستی با رعایت شرایط شکلی ناظر بر تنظیم دادخواست، که از جمله در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی احصا گردیده‌اند، صورت پذیرد. در واقع، نظم حاکم بر دادگاه‌ها برگرفته از نظم حقوق عمومی است که با مصالح و منافع جامعه مرتبط بوده و همه افراد ملزم به رعایت و احترام بدان هستند. همین امور، ضرورت شکل‌گیری نهاد داوری را موجب شده است تا راهکار جایگزین مراجعه به دادگاه و دادگستری باشد و این امکان را به افراد بدهد تا به‌طور موردی و با در نظر گرفتن منافع شخصی خویش، قواعد و آیین رسیدگی حاکم بر دعاوی خویش را تعیین نمایند؛ که از سوی دیگر می‌تواند موجب سرعت و دقت در رسیدگی نیز باشد. درهرحال، با شکل‌گیری نهاد داوری، انواع و اقسامی برای آن در نظر گرفته شده که وجود یا عدم اراده در مرحله رجوع به داوری، مبنای تقسیم‌بندی آن به دو نوع داوری اختیاری و داوری اجباری است. در داوری اختیاری که مفهومی شناخته‌شده‌تر است، رجوع به داوری منوط به توافق و خواست طرفین یا همان موافقت‌نامه داوری است؛ یعنی اختیار در داوری اختیاری را باید به معنای جواز طرفین در رجوع به هر یک از دو مرجع دادگاه یا داوری دانست (مثال بارز این جواز و اختیار، حکم ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م است). همین اجبار، موجب سلب حق عمومی و همگانی افراد در مراجعه به دادگاه می‌گردد؛ حقی که برابر با اصل ۳۴ قانون اساسی برای همگان به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین، محور اصلی و سؤال اساسی این نوشتار، بررسی مطابقت آن با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و در واقع تبیین امکان پذیرش آن در نظام حقوقی ایران است. البته طبیعتاً ضروری است تا قبل از آن، مشخصه و ویژگی‌های داوری اجباری به‌طور دقیق بررسی و شناخته شود.

در نتیجه، در این مقاله ابتدا مفهوم داوری اجباری با ارائه تعریف آن، مقایسه با برخی مفاهیم نزدیک، و ذکر انواع داوری اجباری روشن خواهد شد؛ سپس مبانی داوری اجباری، به‌ویژه با توجه به نظم حقوق عمومی پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی و با نقد دلایل مخالف و تبیین دلایل موافق، بررسی می‌شود. روش بحث نیز گردآوری منابع کتابخانه‌ای و تحلیل آنها خواهد بود.

۱. تبیین مفهوم داوری اجباری

ارائه تعریف، اولین گام مهم و مؤثر در جهت شناخت هر مفهومی است. بر همین اساس، در این قسمت و برای روشن شدن مفهوم داوری اجباری، ابتدا تعریف اصطلاحی آن آمده است و سپس مقایسه‌ای میان داوری اجباری و

برخی مفاهیم نزدیک به آن انجام شده است تا دیگر ویژگی‌های داورى اجبارى را روشن‌تر تبیین نماید. در نهایت نیز اقسام و انواع داورى‌های اجبارى، شمارش شده‌اند.

۱-۱. تعریف

تقریباً می‌توان گفت یکی از جنبه‌های داورى اجبارى - که زیاد بدان پرداخته شده - ارائه تعریف اصطلاحى آن است. درهرحال، در این نگارش نیز ناگزیر از بیان آن هستیم و البته سعی شده است با نگاه جامع‌ترى بدان پرداخته شود. درواقع، برخلاف مفهوم کلی داورى که در بند (الف) ماده (۱) قانون داورى تجارى بین‌المللى تعریف شده، تعریف اصطلاحى داورى اجبارى در هیچ یک از قوانین به‌صراحت نیامده است؛ به‌جز قسمتى از حکم ماده (۱) قانون حکمیت (اصلاحى سال ۱۳۰۸) که مقرر مى‌نماید: «در موارد زیر، دعاوى را نمى‌توان به حکمیت رجوع نمود، مگر اینکه متداعیین تراضی کرده یا به‌موجب قوانین مخصوصه یا قرارداد قبلى طرفین، قطع و فصل دعوى به طریق حکمیت معین شده باشد».

مستنبط از حکم یادشده، این مفهوم است که در مواردی ممکن است تعیین داورى به‌عنوان یک شیوه حل اختلاف و جایگزین مراجعه به دادگاه و دادگستری، محصول اراده و خواست اصحاب دعوا نباشد و رجوع به آن با حکم و اجبار قانونی صورت پذیرد؛ همان مفهومی که در تعریف اصطلاح لاتین آن آمده است.^۱

در تعریف نویسندگان نیز آمده است: داورى اجبارى داورى‌ای است که مراجعه به داورى، محصول اجبار قانونی بوده و برحسب اراده و خواست اصحاب دعوا نباشد (پرتو، ۱۳۹۰، ص ۹۲). داورى برحسب نوع آن، که ناشی از اراده و خواست اطراف دعوا باشد یا به تشخیص و تصمیم دادگاه، به داورى اختیاری و اجبارى تقسیم می‌شود (محمدی خورشیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

بنابراین، ضابطه شناخت داورى اجبارى، سلب اراده از طرفین یا یکی از آنهاست که منجر به عدم امکان توافق برای طرفین در مرحله رجوع به داورى می‌گردد. در نتیجه، وجود و جواز اعمال اراده برای طرفین در مراحل بعدی، از جمله انتخاب داوران، تعیین مقررات حاکم بر رسیدگی و... تأثیری در موضوع ندارد و موجب تغییر ماهیت داورى اجبارى نخواهد بود.

دو نکته مرتبط اینکه: اولاً عده‌ای از نویسندگان علاوه بر اجبار ناشی از قانون، اجبار ناشی از قرارداد را نیز در زمره و از اقسام داورى اجبارى آورده‌اند (هدایت نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸)؛ اما پذیرش این نظر منطقی نیست؛ زیرا اجبار ناشی از قرارداد، در حقیقت به همان اثر الزام‌آور بودن قراردادها بازمی‌گردد که طرفین در ابتدا و با آزادی در انتخاب و انعقاد قرارداد، آثار قرارداد را پذیرفته‌اند؛ در نتیجه، نمی‌تواند مفهومی درست از اجبار به شمار رود؛

ثانیاً داورى قانونی، اصطلاح متناظر و مترادف داورى اجبارى است و این دو غالباً به‌جای یکدیگر و در یک معنا به کار رفته‌اند؛ اما برخی به‌جای در نظر گرفتن مترادف آنها، داورى قانونی را داورى‌ای دانسته‌اند که در آن، داور

مكلف به صدور رأی بر اساس قانون (و نه عدل و انصاف) است (دارائی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۱). گروهی دیگر، با اینکه در نهایت تعاریف مشابهی از این دو اصطلاح ارائه کرده‌اند، صراحتاً به ترادف آنها نظر نداشته و هر یک از این دو را مجزا در قسمتی جداگانه تعریف کرده‌اند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

۱-۲. مقایسه داورى اجبارى با برخى مفاهيم نزديك

داورى اجبارى مفهومی است که حد واسط میان دادگاه و داورى اختیاری قرار دارد؛ زیرا اراده، نه آن قدر نقش پررنگ و اساسی دارد تا شبیه داورى‌های اختیاری باشد و نه اینکه کلاً همانند دادگاه است تا اساساً نقشی در تعیین قواعد رسیدگی و فرایند حاکم بر آن نداشته باشد. از این رو، ذیلاً داورى اجبارى با این مفاهيم مقایسه شده است تا حدود تشابه و تفاوت‌های داورى‌های اجبارى با مفاهيم ذیل روشن گردد.

۱-۲-۱. داورى اجبارى و داورى اختیاری

عدم اراده در مرحله رجوع به داورى، داورى اجبارى را در نقطه مقابل داورى اختیاری قرار می‌دهد. در واقع، وجود اراده موجب می‌شود تا طرفین با ملاحظه منافع شخصی خویش به انتخاب در رجوع به داورى مبادرت نمایند؛ درحالی که در داورى اجبارى، اراده قانون‌گذار در راستای تأمین منافع و مصالح عمومی، طرفین را در رجوع به داورى مكلف می‌گرداند. همین خصیصه موجب می‌شود تا جنبه عمومی بودن داورى اجبارى غلبه یابد. البته با وجود این تفاوت اساسی و مهم، مشابهت‌هایی نیز به شرح ذیل میان آنها وجود دارد:

اولاً، در داورى اختیاری و به عنوان یکی از آثار موافقت‌نامه داورى (یعنی توافق طرفین در رجوع به داورى) سلب صلاحیت از محاکم دادگستری ذکر شده (همان، ص ۱۱۲) که در داورى اجبارى حتی با شدت بیشتری قابل تحقق است؛ یعنی با اینکه در داورى‌های اجبارى اساساً موافقت‌نامه داورى یا همان توافق طرفین جهت رجوع به داورى وجود ندارد، ولی تکلیف قانون در رجوع به داورى، همان اثر موافقت‌نامه داورى را دارد و صلاحیت رسیدگی را از محاکم دادگستری سلب می‌نماید. به عبارت روشن‌تر، محاکم دادگستری نمی‌توانند به اختلافاتی که در صلاحیت مرجع داورى قرار دارد، رسیدگی کنند (قربانی لاجوانی، ۱۳۸۶، ص ۵۰). البته چون ایجاد این اثر و سلب صلاحیت از دادگاه با حکم قانون صورت می‌پذیرد، رفع آن و اعاده صلاحیت دادگاه نیز مستلزم طی تشریفات قانونی جهت اصلاح حکم قانون است؛ درحالی که در داورى اختیاری، در هر لحظه و با عدول از موافقت‌نامه داورى، رجوع به دادگاه امکان‌پذیر است.

ثانیاً در مواردی از داورى‌های اجبارى که به‌جز در مرحله رجوع به داورى، در سایر مراحل، مانند انتخاب داوران و تعیین اوصاف آنها، تعیین مقررات حاکم بر رسیدگی و... برای طرفین اختیار و جواز اعمال اراده پیش‌بینی شده

است، داوری‌های اجباری مشابه با داوری‌های اختیاری خواهند بود و در این فرض، عدم اراده در مرحله رجوع به داوری، تنها وجه ممیزه این دو نوع داوری است.

۲-۲-۱. داوری اجباری و دادگاه

در تمییز مفهوم داوری از دادگاه گفته شده است: داوری یک مرجع رسیدگی موقتی است و دیوان‌های داوری موردبهمورد تشکیل می‌گردند به عبارت دقیق‌تر هر دیوان داوری با توافق طرفین ایجاد می‌شود و صرفاً صلاحیت رسیدگی در همان دعوی خاص را بر عهده دارند. طبیعتاً این‌گونه دیوان‌های داوری، بعد از رسیدگی به اختلافات طرفین و صدور رأی، از میان خواهند رفت و صلاحیتی برای رسیدگی به سایر دعاوی را نخواهند داشت. همچنین گفته شده است: داوری برخلاف نظام دادگستری، از اصول استقرار و استمرار بهره‌مند نیست؛ زیرا داوری باید در یک نقطه شروع شود و تا به این مرحله نرسد، استقرار نیافته است و با شروع داوری و استقرار آن نیز نمی‌توان انتظار استمرار داوری را داشت؛ زیرا مدت داوری و علل دیگر، مانع از توسل همیشگی طرفین به داوری می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲).

اما داوری اجباری، با اینکه یکی از انواع و اقسام داوری است، فاقد ویژگی یادشده است؛ یعنی در بیشتر مصادیق داوری‌های اجباری، مانند ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار، هیئت‌های داوری مراجع رسیدگی دائمی‌اند و با حکم قانون ایجاد می‌شوند. این هیئت‌ها در اموری که در صلاحیت آنها قرار گرفته است، رسیدگی به دعوی تمامی اشخاص و افراد را بر عهده دارند و این چنین نیست که موردبهمورد و برای رسیدگی به یک دعوی خاص تشکیل شوند و بعد از رسیدگی به یک اختلاف و دعوا خاتمه یابند. بنابراین، داوری‌های اجباری از این جهت مشابه با دادگاه‌اند.

وجه ممیزه دیگر دادگاه از داوری، تشبیه داور به «قاضی خصوصی» است (صدرزاده افشار، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰). علت این تشابه و مقید شدن آن به خصوصی، می‌تواند هم به دلیل واگذاری اختیارات و تکالیف به داور از سوی طرفین باشد و هم به این دلیل که حق الزحمه داور را علی‌الاصول طرفین پرداخت می‌کنند (مستتبت از مواد ۴۹۷ الی ۵۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی). همچنین با توجه به انتخاب داور توسط طرفین، تعیین اوصاف و شرایط داوران نیز تا حدودی بسته به نظر و خواست طرفین خواهد بود. به عبارت دقیق‌تر، خصوصی بودن مفهومی است که نظم حاکم بر آن توسط اشخاص تعیین می‌گردد و قواعد امری و اجباری ندارد؛ درحالی‌که در نقطه مقابل آن، قواعد نظم حقوق عمومی قرار دارند که امری و اجباری بوده و به وسیله قانون‌گذار برای تبعیت تمامی افراد جامعه وضع می‌شود، که قاضی و دادگاه واجد چنین وصفی‌اند.

البته در داوری اجباری نمی‌توان نظریه واحدی درباره جنبه عمومی یا خصوصی آن داد؛ با این توضیح که در برخی از داوری‌های اجباری، مانند هیئت داوری موضوع ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار، غلبه بر جنبه و نظم عمومی آن بوده و داور مانند قاضی در دادگاه است؛ زیرا تمامی امور مربوط به انتخاب داور، تعیین اوصاف داوران و حدود صلاحیت رسیدگی آنها، بر اساس حکم قانون پیش‌بینی می‌شود و حتی حق الزحمه داوران نیز از سوی طرفین پرداخت نمی‌گردد.

در دسته دیگر از داوری‌های اجباری، مانند ماده (۲۰) قانون پیش فروش ساختمان، به دلیل واگذاری اختیار تعیین داور و پرداخت حق الزحمه آنها از سوی طرفین، مفهوم داور به مفهوم قاضی خصوصی نزدیک‌تر شده است.

۱-۳. انواع داوری اجباری با نگاهی به تاریخچه آن در قوانین

شاید ذکر فهرست‌وار تمامی قوانین ناظر بر داوری اجباری، چندان فایده‌ای نداشته باشد؛ از این رو، به ذکر قوانین مهم، با نگاهی که تمامی انواع و حالات ناظر به اجبار در رجوع به داوری را در بر بگیرد، بسنده شده است. هم‌چنین این نکته قابل توجه است که برخی محققین (بازرگانی گیلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵) به جای کاربرد مفهوم داوری اجباری، اصطلاح «مرجع غیر دادگستری ویژه» را به کار برده‌اند که چون در خود این قوانین صراحتاً عنوان «هیئت داوری تکلیفی» آمده است، چنین جایگزینی‌ای درست نیست. البته یک تقسیم‌بندی نیز وجود دارد که جامع نبوده و تنها دو نوع «داوری اجباری قراردادی» و «داوری اجباری غیرقراردادی» را پیش‌بینی کرده است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

۱-۳-۱. رجوع به داوری با تشخیص دادگاه

مقصود از این فرض، احکامی است که بنا بر حکم قانون‌گذار چنین مقرر شده است تا چنانچه یکی از طرفین تقاضای رجوع به داوری را از دادگاه بکند، دادگاه طرف دیگر را مکلف به رجوع به داوری نماید. مثال بارز این فرض، ماده (۱) قانون حکمیت (مصوب ۱۳۰۶) است.^۲ باید در نظر داشت که در این موارد، اراده تنها از یکی از طرفین سلب شده و طرفی که از دادگاه تقاضای رجوع به داوری کرده است، با میل و اراده خویش داوری را انتخاب می‌کند؛ اما در هر حال، از مصادیق داوری‌های اختیاری یا قراردادی نیست؛ زیرا رجوع به داوری، با توافق هر دو طرف نخواهد بود. این نکته هم حائز اهمیت است که در این مصادیق، تحقق داوری اجباری، امری احتمالی و غیرقطعی است؛ زیرا از یک سو ممکن است هیچ‌گاه تقاضای رجوع به داوری از دادگاه نشود تا طرف دیگر مکلف و مجبور در رجوع به داوری شود؛ و از سوی دیگر، عمدتاً شرایطی برای تقاضای رجوع به داوری (مانند لزوم ارائه تقاضا تا پایان جلسه اول) پیش‌بینی شده است که عدم رعایت آنها موجب منتفی شدن تکلیف دادگاه در رجوع به داوری، و در نهایت عدم تحقق داوری اجباری می‌گردد.

۲-۳-۱. رجوع به داوری با حکم قانون

بر خلاف نوع اول که بیان شد، این نوع از داوری اجباری موجب می‌شود تا حداقل در مرحله رسیدگی نخستین به دعوا، داوری، تنها مرجع صالح در رسیدگی باشد؛ یعنی در موضوعی خاص، قانون‌گذار حکم می‌کند تا دعوا از طریق هیئت داوری حل و فصل و رسیدگی شود و در نتیجه امکان طرح دعوا نزد دادگاه وجود ندارد. هیئت داوری موضوع ماده (۲۰) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۹) و ماده (۳۶) قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) از این نوع است.^۳

در اینجا این نکته قابل توجه است که گاهی قانون‌گذار بر لزوم درج رسیدگی به اختلافات توسط هیئت داوری در قرارداد تنظیمی طرفین تأکید می‌کند؛ که تنظیم چنین قراردادی ممکن است باعث تلقی آن به‌عنوان داوری اختیاری باشد؛ اما باید گفت که قانون‌گذار گنجانیدن شرط داوری را الزامی کرده است و نظر به الحاقی بودن قرارداد، مراجعه به داوری عملاً حالت اجباری به خود می‌گیرد (همان، ص ۵۶).

۲-۳-۱-۱. اجبار در رجوع به داوری با تعیین داوران

در این موارد، علاوه بر اینکه قانون‌گذار طرفین را مکلف به رجوع به داوری نموده و حل اختلاف را بر عهده هیئت داوری قرار داده، ترکیب هیئت داوری و ویژگی‌ها و اوصاف داوران را نیز مشخص کرده است و طرفین اختلاف هیچ نقشی در مراحل و فرایند داوری ندارند. مثال آن، ماده (۲۱) قانون برنامه سوم توسعه و ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار است.^۴

۲-۳-۲-۱. اجبار در رجوع به داوری با واگذاری تعیین داوران به طرفین

این مورد را می‌توان نوع مدرن داوری اجباری دانست؛ زیرا دست‌کم در مرحله انتخاب داوران، تلبوری از اراده وجود دارد. مثال بارز آن، ماده (۲۰) قانون پیش‌فروش ساختمان (مصوب ۱۳۸۹) است.^۵

۲. تحلیل مبانی داوری اجباری

هدف از این قسمت، پاسخ به ابهام در مورد قابل پذیرش بودن یا نبودن داوری اجباری در نظام حقوقی ایران و احراز مطابقت آن با قوانین فرادستی (قانون اساسی) است و اینکه چه عوامل و اقتضائاتی ضرورت شکل‌گیری و ایجاد این مفهوم را موجب شده است. از این‌رو، ابتدا ادله مخالفین مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است؛ سپس ادله موافقین با پذیرش داوری اجباری بیان شده است.

۲-۱. نقد ادله مخالفین

مخالفین با پذیرش داوری اجباری را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم نمود: گروه اول آنهایی‌اند که با تکیه بر اصل آزادی اراده در رجوع به داوری، داوری اجباری را غیرقابل پذیرش دانسته‌اند؛ گروه دوم با مستند قرار دادن اصول قانون اساسی، داوری اجباری را مغایر با حق افراد در رجوع به دادگاه می‌دانند.

۲-۱-۱. اصل آزادی اراده در رجوع به داوری

مطرح‌کنندگان این اصل معتقدند: اصولاً هیچ شخصی را نمی‌توان بر خلاف میل و اراداش به پذیرش این شیوه حل اختلاف وادار نمود (منع پذیرش داوری اجباری) (علمی، ۱۳۹۱، ص ۴۱). البته پذیرش این اصل، مستلزم بررسی در قوانین مرتبط با داوری و یافتن مستند و ماده قانونی ناظر بر آن است؛ زیرا همان‌گونه که اصل مشهور و معروف «آزادی قراردادی» با تمسک به مواد ۱۰ و ۱۹۱ قانون مدنی استخراج و استنباط شده است، باید اصل مطرح‌شده در داوری نیز به ماده قانونی مستند گردد تا از لحاظ حقوقی کاملاً معتبر باشد.

در نتیجه برای نیل به نتیجه مورد نظر، باید شروع بحث را از طرح مجدد تعریف اصطلاحی داوری آغاز کنیم؛ یعنی همان حکم بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی، که در مبحث اول از گفتار اول این نگارش بدان اشاره شد؛ زیرا باید دید از نظر تعریف ارائه‌شده از سوی قانون‌گذار، آیا اراده و توافق، عنصر اصلی تشکیل‌دهنده نهاد داوری است یا خیر. به عبارت دقیق‌تر، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که «آیا اساس نظام داوری بر پایه توافق و قرارداد شکل گرفته است؟»

در تعریف بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی آمده است:

داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به‌وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین یا انتصابی.

با دقت در تعریف یادشده، روشن می‌شود که قانون‌گذار هیچ اشاره یا تأکیدی بر وجود اراده برای رجوع به داوری ننموده و حتی فراتر از آن، اصل آزادی اراده در انتخاب داور را نیز به رسمیت نشناخته است و صراحتاً بر تعیین داوران به دو صورت مرضی‌الطرفین و انتصابی حکم می‌نماید. بنابراین، تأکید قانون‌گذار در این تعریف، معرفی و شناسایی نهاد داوری به‌عنوان یک شیوه رسیدگی و حل اختلاف در خارج از دادگاه و دستگاه قضایی است. در نتیجه، اگرچه اراده در قراردادها دارای مستند قانونی است و چنان نقش پررنگ و اساسی‌ای دارد که در فرض نبود اراده در آن، صدق عنوان قرارداد با مسامحه است و قراردادهای اجباری محصول محدودیت‌های وارد بر اصل آزادی قراردادی دانسته شده است (امینی و صداقتی، ۱۳۹۰، ص ۳۴)، اما اراده در داوری چنین نقشی ندارد. در واقع، اصل آزادی اراده در رجوع به داوری، تنها یک نظریه است و با ادله ارائه‌شده، قابل رد به نظر می‌رسد.

۲-۱-۲. بررسی تطابق داوری اجباری با اصول قانون اساسی

در بیان پذیرفتنی نبودن داوری اجباری، بدون اینکه شرح و تفصیل ایراد بیان شود، به مغایرت آن با اصول قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۳۴ آن، اشاره شده است (سوادکوهی فر، ۱۳۷۹، ص ۱۴). اصل ۳۴ قانون اساسی بیان می‌دارد: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.

بر اساس این اصل، رجوع به دادگاه از حقوق مسلم هر فرد شمرده شده و از سوی دیگر، سلب این حق و ممانعت افراد از رجوع به دادگاه، ممنوع اعلام گردیده است؛ یعنی دقیقاً اتفاقی که در داوری اجباری رخ می‌دهد و با اجبار افراد در رجوع به داوری، از رجوع آنها به دادگاه ممانعت می‌شود. در نتیجه، همین امر را می‌توان سبب طرح ایراد مغایرت داوری اجباری با اصل ۳۴ قانون اساسی دانست. البته توجه به این نکته هم ضروری است که عدم طرح این ایراد در داوری‌های اختیاری، از آن روست که بدون اینکه حکمی یا چیزی مانع از رجوع طرفین به دادگاه شود، طرفین با میل و اراده خویش از رجوع به دادگاه صرف‌نظر کرده، به جای آن، دعوای خود را نزد داوری مطرح می‌کنند.

در حال، در پاسخ به این ایراد باید گفت: اولاً طبق اصل ۷۲ قانون اساسی، مرجع رسمی برای تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصول قانون اساسی، شورای نگهبان معرفی شده است (سرروی، ۱۳۹۰، ص ۷) بر همین اساس، تمامی قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، از جمله قوانین ناظر بر اجبار افراد در رجوع به داوری (داوری‌های اجباری)، به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده‌اند و به این موضوع، در آخر تمامی قوانین تصریح می‌شود. بنابراین، برابر با نظر شورای محترم نگهبان و از نظر مرجعی که عهده‌دار تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت قوانین با قانون اساسی است، قوانین فعلی ناظر بر داوری اجباری، منطبق با اصول قانون اساسی‌اند و این مهم‌ترین دلیل بر رد ایراد طرح شده است.

ثانیاً با نگاهی دوباره به اصل ۳۴ قانون اساسی، می‌توان به نتیجه دیگری غیر از ایراد طرح‌شده دست یافت؛ زیرا قسمت اخیر این اصل، صرفاً بر منع افراد از رجوع به دادگاهی حکم نموده است که به موجب قانون، ایشان حق رجوع بدان را پیدا کرده‌اند. بنابراین، طرح این اصل در مواردی کاربرد دارد که قانون حق رجوع به دادگاه را به رسمیت شناخته باشد؛ اما کاربرد این اصل در داوری اجباری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با حکم قانون است که طرفین اساساً حق رجوع به دادگاه را ندارند. به عبارت دقیق‌تر، اینکه قانون و قانون‌گذاری با تعیین مرجع رسیدگی‌ای غیر از دادگاه، مانع از رجوع افراد به دادگاه شود، مغایرتی با اصل ۳۴ قانون اساسی ندارد و ممنوعیت در جایی است که مراجع و تصمیماتی غیر از قانون، موجب زوال این حق شود.

ثالثاً اعتقاد و باور به اینکه اساس رسیدگی و صلاحیت باید برای دادگاه‌ها باشد و پیش‌بینی دیگر مراجع برای حل اختلافات، صرفاً می‌تواند جنبه تبعی داشته و رجوع به آنها بسته به خواست و نظر اصحاب دعوا باشد، ایرادی خواهد بود که نه تنها در داورهای اجباری، بلکه پایه و اساس بسیاری از نظام‌های رسیدگی فعلی، مانند شوراهای حل اختلاف، هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و... را متزلزل خواهد ساخت؛ یعنی صرف‌نظر از تفاوت ماهیتی این مراجع با داورهای اجباری - که مجال تفصیل آن در این نگارش نیست - در سلب حق افراد از رجوع به دادگاه، با یکدیگر مشترک‌اند.

۲-۲. تبیین ادله موافقین

این مبحث بر سه محور استوار شده است: از یک سو رویه قضایی مطرح گردیده؛ و از سوی دیگر، نظر شارع مقدس و فقه درباره داورهای اجباری بیان شده است؛ همچنین به منظور تقویت آن، اسباب و اموری که توجیه‌کننده داورهای اجباری‌اند و به‌نوعی مزیت آن محسوب می‌شوند، آورده شده است.

۲-۲-۱. دیدگاه قضایی

اگرچه رأیی که ذیلاً بدان اشاره می‌شود، صراحتاً درباره پذیرش یا عدم پذیرش مفهوم داورهای اجباری صادر نشده است، ولی چون موضوع آن مربوط به یکی از اقسام داورهای اجباری، یعنی ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار بوده و در قسمت‌های مختلف این رأی صراحتاً از عنوان هیئت داورهای تکلیفی استفاده شده است، مؤیدی بر پذیرش مفهوم داورهای اجباری در نظام قضایی ایران است.

این ابهام موجب صدور دادنامه شماره ۱۳۸۹/۹/۱۵-۸۹-۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ موضوع پرونده شماره..... شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران شده است که بیان می‌دارد:

شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی با وکالت آقایان..... و..... شرکت بهین‌سازان سپیدار..... و شرکت بورس و اوراق بهادار و شرکت کارگزاری بانک اقتصاد نوین، دعوای بطلان رأی هیئت داوران ب.ا.ب به شماره ۸۹/۰/۹۵ و خسارات دادرسی را اقامه نمودند..... این دادگاه توجه دارد که هیئت داورهای موضوع ماده ۳۷ قانون بورس، متشکل از یک نفر از رؤسا یا مستشاران دیوان عالی کشور و یک نفر نماینده شورای بورس و یک نفر نماینده مشترک اتاق صنایع و معادن و اتاق بازرگانی تهران است که با توجه به نوع اختلافات که ناشی از معاملات بورس می‌باشد و رفع آن نیازمند تخصص حرفه‌ای و صلاحیت قضائیه برتر است و چون به حکم قانون مقام قضایی مذکور ریاست هیئت داورهای تکلیفی را عهده‌دار است، از شمول ماده ۴۷۰ خارج است و اصل سرعت در معاملات تجاری و رفع اختلافات ناشی از آن، مبنای تقنین تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار شده است که بر اساس آن، آرای صادره از هیئت داورهای مذکور قطعی است؛ و این دادگاه توجه دارد که در فرضی که خواهان می‌توانست به دیوان عدالت اداری مراجعه می‌کرد، با فرض نقض رأی

هیئت مذکور و با توجه به عدم امکان رسیدگی ماهیتی دیوان عدالت اداری، شعبه یا مرجع دیگری وجود ندارد تا مجدداً به دعوا رسیدگی کند و این آرا قابلیت شکایت در دیوان عدالت اداری را ذاتاً ندارند؛ و از طرفی دلیل مراجعه به دادگاه عمومی عدم امکان مراجعه خواهان به دیوان عدالت اداری ذکر شد؛ حال آنکه اساساً دیوان عدالت اداری حق رسیدگی شکلی و ماهوی را ندارد؛ زیرا فرض مقنن آن است که با حضور دو نفر متخصص و یک قاضی دیوان عالی کشور احقاق حق یا فصل خصومت صورت پذیرد و در نتیجه صدور رأی داوری صورت گرفته است و این نکته که دادگستری مرجع عام رسیدگی به تظلمات است؛ در جایی صحیح است که مرجعی برای رسیدگی به ظلمی که شده است، وجود نداشته باشد؛ حال آنکه با وجود مرجع داوری مذکور، اولاً طرفین با قبول کلیه شرایط و مقررات و قوانین بورس، از جمله هیئت داوری مذکور، تن به معامله داده‌اند؛ ثانیاً قطعیت رأی صادرشده از هیئت مذکور طبق قانون خاص در راستای اصل سرعت در معاملات تجاری است و اعتقاد به قابل اعتراض بودن آن در دادگاه و قابل تجدید نظر بودن آن رأی در دادگاه تجدید نظر، منافات با فلسفه تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار دارد و از طرفی به فرض اینکه دادگاه رأی هیئت داوری را باطل اعلام کند، باز هم خود دادگاه عمومی هرگز صلاحیت ماهوی به اختلاف را ندارد و مراجعه مجدد به همان مرجع داوری، نتیجه‌ای جز صدور مجدد همان رأی ندارد. چنانچه باز هم معتقد باشیم که همین رأی مجدد اصداری از هیئت داوری مذکور باز هم قابل ابطال در دادگاه عمومی و ارجاع مجدد دعوا به هیئت داوری مذکور است، مواجه با دور خواهیم شد. بنابراین، این دادگاه با احترام به نص تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای خواهان را در دادگاه قابل استماع نمی‌داند و قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید؛ و چنانچه مقنن نظر بر قابل اعتراض بودن چنین رأی داوری داشته باشد، مثل ماده ۲۳ قانون برنامه سوم، که نوع دیگری از داوری تکلیفی است، به قابلیت اعتراض آن در دادگاه عمومی متذکر می‌شد.

۲-۲-۲. دیدگاه فقهی و شرعی

تبیین و توضیح این قسمت، با ملاک قرار دادن آیه ۳۵ سوره نساء صورت گرفته است که نویسندگان آن را به‌عنوان مبنای شرعی موضوع کلی داوری مطرح کرده‌اند. البته در این نگارش، تمرکز بیشتری بر جنبه حقوقی موضوع شده است و فارغ از محورهایی می‌باشد که از سوی نویسندگان فقهی و پیرامون نحوه افعال به‌کار رفته در این آیه و دلالت آنها بر وجوب یا استحباب صورت گرفته است (رشید، ۱۳۸۸، ص ۱۲). معنای این آیه شریفه بیان می‌دارد: «چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت میان آنها (یعنی میان زن و شوهر) پدید آید، داوری برگزینید از طرف کسان مرد و کسان زن؛ و اگر مقصود اصلاح داشته باشند، خدا ایشان را بر آن موفقیت بخشد؛ که خدا بر همه چیز دانا و از همه سرایر خلق آگاه است».

برابر با تعبیری که در خود آیه به کار رفته است، انتخاب داور و رجوع به داوری در زمانی مطرح می‌شود که میان دو طرف، نزاع و اختلاف سخت به وجود آید؛ یعنی در زمانی که پیش‌بینی دست یافتن به توافق برای طرفین

در هر موضوعی، به خصوص حصول توافق جهت رجوع به داوری برای حل و فصل اختلافات، بسیار دشوار یا ناممکن به نظر می‌رسد.

در نتیجه، ادعای اینکه این دلیل فقهی و شرعی نیز اجبار و الزام طرفین در رجوع به داوری را پذیرفته باشد، چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا هدف و مبنای شارع، رسیدگی به اختلافات زن و شوهر توسط کسان مرد و کسان زن (یعنی افراد نزدیک و آشنا به زن و شوهر) می‌باشد؛ یعنی برخی از امور مانند دعاوی خانوادگی، اقتضات خاصی دارند که مطرح شدن این موارد در دادگاه و رسیدگی توسط قاضی، منجر به تحصیل نتیجه مطلوب و مناسب نخواهد شد. به عبارت روشن‌تر، گرچه ممکن است در ظاهر و نگاه اولیه، اجبار طرفین در رجوع به داوری مطلوب و خواست آنها نباشد، ولی هدف غایی این اجبار، تأمین بهتر منافع افراد و نیز این ضرورت بوده است که دعاوی آنها با استفاده از مکانیزم و مزایای داوری حل و فصل شود.

۲-۲-۳. اسباب توجیه‌کننده داوری اجباری

در نوشته‌های مربوط به داوری‌های اختیاری، اموری به‌عنوان مزایای داوری مطرح شده‌اند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۲، ص ۱۴)؛ ولی با توجه به روشن شدن تفاوت مبنایی داوری اجباری با داوری اختیاری، بررسی حدود تطابق و تحقق این مزایا در داوری اجباری حائز اهمیت است:

۲-۲-۳-۱. تخصصی بودن و سرعت در رسیدگی

تخصصی بودن و سرعت در رسیدگی را می‌توان از مهم‌ترین مزایای داوری و عامل تمایز اصلی آن از رسیدگی در دادگاه دانست؛ زیرا علی‌الاصول داوران از میان افراد متخصص و باتجربه در زمینه خاص مربوط به دعا انتخاب می‌شوند. این ویژگی در اکثر مصادیق مربوط به داوری‌های اجباری نیز وجود دارد؛ مانند ترکیب هیئت داوری موضوع ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار که در کنار یک قاضی، به عضویت دو نفر از صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی اشاره شده است. البته تخصص همیشه به معنای داشتن دانش خاص و تحصیلات ویژه نیست؛ بلکه گاهی مترادف با رسیدگی توسط اشخاصی است که از نزدیک به طرفین و مسائل آنها آگاه‌اند. برای مثال، ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان، بدون اینکه ضرورت وجود ویژگی یا دانش خاصی را برای داوران ضروری بنماید، انتخاب داوران را به‌طور کلی بر عهده طرفین گذاشته است تا آنها بتوانند هر شخصی را که از نظر آنها تسلط بیشتری بر موضوع دارد، حاکم بر رسیدگی کنند. در واقع، این مزیت شاید بتواند بهترین دلیل و توجیه قانع‌کننده‌ای برای اجبار افراد در رجوع به داوری باشد؛ زیرا برخی از امور، همانند مسائل حوزه بورس، پیچیدگی‌های خاصی دارند که اقتضای رسیدگی توسط اهل فن را دارد. از سوی دیگر، زمان در رسیدگی این دعاوی از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که تأخیر در رسیدگی و طی

فرایند طولانی و تشریفات دادگاه‌ها، ممکن است موجب شود تا رأی صادره اصطلاحاً نوشداروی بعد از مرگ سهراب باشد. از این‌رو، قانون‌گذار مصلحت را در آن دیده است تا برای تأمین بهتر منافع افراد، شیوه رسیدگی به صورت داوری اجباری را پیش‌بینی کند؛ زیرا اگر رجوع به داوری، اختیاری و منوط به نظر و خواست طرفین دعوا باشد، تحقق اهداف سرعت و تخصص رسیدگی نیز امری محتمل می‌شود و با عدم رجوع طرفین به داوری، محقق نخواهد شد.

۲-۳-۲. اجرای آسان رأی داوری

به دلیل ابتنای نظام داوری بر توافق طرفین و تعیین داوران و واگذاری اختیارات به داور از سوی طرفین، گفته شده است اجرای آرای داوری آسان‌تر است و طرفین با طیب خاطر و بدون نیاز به قوه قاهره، تن به اجرای رأی داوری می‌دهند. البته هرچند اساس شکل‌گیری داوری اجباری بر توافق و اراده استوار نشده است، ولی دست‌کم در آن دسته از داوری‌های اجباری (مانند ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان) که تعیین داور یا همان شخص صادرکننده رأی بر عهده طرفین است، مزیت یادشده وجود دارد؛ زیرا طبیعتاً پذیرش گفته و رأی شخصی که طرفین خود او را انتخاب و حاکم بر دعوا نموده‌اند، راحت‌تر است.

نتیجه‌گیری

۱. با بازشناسی از تعریف داوری (موضوع حکم بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی)، روشن و مشخص شد عنصر خواست، اراده و توافق طرفین در رجوع به داوری، عامل اصلی تشکیل و ایجاد مفهوم داوری نیست؛ بلکه آنچه در این تعریف حائز اهمیت است، شناسایی داوری به‌عنوان یک شیوه جایگزین مراجعه به دادگاه و دادگستری است. در نتیجه، به لحاظ تعریف قانون‌گذار از داوری، ممنوعیتی بر پذیرش داوری اجباری - که اراده طرفین یا یکی از آنها را در رجوع به داوری سلب می‌کند - وجود ندارد و قانون‌گذار اصل آزادی اراده در رجوع به داوری را معرفی نکرده است. در واقع، گرچه در داوری اختیاری هر یک از اشخاص خصوصی با ملاحظه منافع شخصی خویش مبادرت به توافق در رجوع به داوری می‌کند، اما در داوری اجباری نظم عمومی و مصلحت جامعه است که توسط قانون‌گذار مورد توجه قرار می‌گیرد و موجب می‌شود تا عموم افراد در پاره‌ای از اختلافات، مجبور به رجوع به داوری گردند.

۲. در داوری‌های رایج و شناخته‌شده یا همان داوری اختیاری، طرفین مختار و مجازند تا دعوای خود را به دادگاه ببرند یا نزد داوری مطرح کنند؛ درحالی‌که اجبار در رجوع به داوری، جواز و امکان رجوع به دادگاه را نیز سلب می‌کند. همین امر، تردید در مطابقت داوری اجباری با اصل ۳۴ قانون اساسی و حق افراد در رجوع به دادگاه را موجب شده است. پاسخ این ایراد آن است که اولاً برابر با نظر شورای نگهبان که طبق اصل ۷۲

قانون اساسی وظیفه تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی را بر عهده دارد، قوانین ناظر بر داورهای اجباری مغایرتی با اصول قانون اساسی نداشته‌اند و تأیید شورای یاد شده، در آخر تمامی قوانین، از جمله قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۹) تصریح و بیان شده است. ثانیاً طبق قسمت آخر اصل ۳۴ قانون اساسی که مقرر می‌نماید: «...هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد»، باید این اصل را محدود به فرضی دانست که قانون، دادگاه را صالح در رسیدگی می‌نماید؛ درحالی که در داورهای اجباری، اساساً قانون‌گذار صلاحیت داور را به‌جای دادگاه تعیین می‌کند و مغایرتی با اصل یادشده ندارد.

۳. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه در داورهای اجباری، میزان و شدت «اجبار» یکسان نیست. توضیح اینکه در برخی از داورهای اجباری، مانند داور اجباری موضوع ماده (۱) قانون حکمیت (مصوب ۱۳۰۶)، اجبار در رجوع به داور تنها به یکی از طرفین تحمیل می‌شود و طرف دیگر در رجوع به داور، واجد اختیار و آزادی بوده است؛ زیرا با درخواست یکی از طرفین است که طرف دیگر مکلف به رجوع به داور می‌گردد. همچنین در برخی دیگر از انواع داورهای اجباری، اگرچه هیچ یک از طرفین در مرحله رجوع به داور اراده‌ای ندارند، ولی انجام امور دیگری از داور مانند انتخاب داوران، بر عهده طرفین است (مانند ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان). ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار نیز مصداق اجباری‌ترین نوع داور اجباری است که در هیچ یک از مراحل، اعم از رجوع به داور، انتخاب داوران و تعیین مقررات حاکم بر رسیدگی طرفین نقشی ندارند و تمامی این امور با حکم قانون‌گذار مشخص و به طرفین تحمیل می‌گردد.

۴. درهرحال، پیش‌بینی داور اجباری در مواردی لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا داور اجباری جدای از مفهوم کلی داور نیست و بسیاری از مزایای داور، از جمله سرعت در رسیدگی، رسیدگی توسط اهل فن و متخصص مربوطه و اجرای آسان آرای داور، در آن محقق است. در واقع، پیچیدگی‌های خاص برخی از دعاوی، اقتضای رسیدگی توسط متخصصین همان حوزه را دارد؛ چنانکه سرعت رسیدگی ممکن است از چنان درجه اهمیت برخوردار باشد که طرح دعوا در دادگاه و طی فرایند طولانی و تشریفات دادگستری، رأی صادره را به نوسداوری بعد از مرگ سهراب مبدل کند و نتیجه و فایده‌ای برای طرفین نداشته باشد؛ به‌ویژه اینکه دسته‌ای از دعاوی هستند که باید توسط اشخاص آشنا به طرفین اختلاف و مسائل آنها رسیدگی و حل و فصل شود.

در نتیجه و بنا بر اقتضائات یادشده، قانون‌گذار مصلحت را در پیش‌بینی داور به‌صورت اجباری می‌بیند تا دعوا الزاماً از طریق مکانیزم داور و با توسل به مزایای آن، حل و فصل گردد؛ یعنی برخلاف ظاهر، اجباری بودن جنبه منفی ندارد؛ بلکه مصلحتی است قانونی برای حل و فصل بهتر اختلافات.

۱. BLACKS LOW DICTIONARY. Compulsory arbitration: arbitration required by law or forced by law on parties.
۲. ماده (۱) قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶: هرگاه در دعاوی حقوقی یکی از متداعیین محکمه صلح - بدایت و تجارت از محکمه تقاضا کند قطع دعوی بطریق حکمیت انجام گیرد محکمه طرف دیگر را به موافقت با این تقاضا تکلیف و مطابق با مواد ذیل رفتار خواهد کرد مشروط بر اینکه تقاضای حکمیت تا آخر جلسه اول محکمه به عمل آمده و دعوی در آن محکمه بدایتاً طرح شده باشد.
۳. ماده (۲۰) قانون برنامه سوم توسعه (مصوب ۱۳۷۹): «رسیدگی، اظهارنظر و اتخاذ تصمیم در مورد شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی از هر یک از تصمیم‌ها در امر واگذاری در صلاحیت هیئت داوری است و این موضوع در قراردادهای تنظیمی واگذاری سهام قید می‌شود و به امضای طرفین قرارداد می‌رسد». ماده (۳۶) قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴): «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار / معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیئت داوری رسیدگی می‌شود».
۴. ماده (۲۱) قانون برنامه سوم توسعه (مصوب ۱۳۷۹): «هیئت داوری موضوع ماده (۲۰) این قانون مرکب از هفت نفر به شرح زیر است:
۱. پنج نفر از متخصصان امور اقتصادی، مالی، بازرگانی، فنی و حقوقی، به پیشنهاد مشترک وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر دادگستری و رئیس سازمان برنامه و بودجه و تصویب هیئت وزیران برای مدت شش سال.
 ۲. رئیس اتاق تعاون.
 ۳. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- این هیئت در مورد شکایات و اختلافات مربوط به واگذاری، رسیدگی و تصمیم‌گیری خواهد کرد. نحوه تشکیل جلسات هیئت و چگونگی اتخاذ تصمیم آن براساس آئین‌نامه‌ای است که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید». ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴): «هیئت داوری متشکل از سه عضو می‌باشد که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات با تجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تأیید شورا به اختلافات رسیدگی می‌نماید. رئیس قوه قضاییه و سازمان باید با تأیید شورا علاوه بر نماینده اصلی خود، هر یک، عضو علی‌البدل تعیین و معرفی می‌نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در هیئت داوری شرکت نمایند. شرایط عضو علی‌البدل همانند عضو اصلی می‌باشد».
۵. ماده (۲۰) قانون پیش‌فروش ساختمان (مصوب ۱۳۸۹): «کلیه اختلافات ناشی از تعبیر، تفسیر و اجراء مفاد قرارداد پیش‌فروش توسط هیئت داوران متشکل از یک داور از سوی خریدار و یک داور از سوی فروشنده و یک داور مرضی‌الطرفین و در صورت عدم توافق بر داور مرضی‌الطرفین یک داور، با معرفی رئیس دادگستری شهرستان مربوطه انجام می‌پذیرد. در صورت نیاز داوران می‌توانند از نظر کارشناسان رسمی محل استفاده نمایند. آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت دادگستری تهیه و به تأیید هیئت وزیران خواهد رسید. داوری این قانون تابع مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب خواهد بود».

منابع

- امینی، منصور و علی صدیقی، ۱۳۹۰، قراردادهای اجباری، *تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۸، ص ۱۵-۳۰.
- بازرگانی گیلانی، الناز، ۱۳۸۸، *مقایسه داورى بازار اوراق بهادار با داورى قانون آیین دادرسی مدنی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع).
- پرتو، حمیدرضا، ۱۳۹۲، *داوری در قراردادهای اداری*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۲، *حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- دارائی، محمد هادی، ۱۳۸۵، مقدمه ای بر داورى تجارى ملی و بین‌المللی، *راهبرد*، ش ۴۱، ص ۳۱۷-۳۲۲.
- رشید، خالد، ۱۳۸۸، *داوری در شریعت اسلامی*، مرکز داورى اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در: noormags.ir
- سروی، محمدباقر، ۱۳۹۰، جایگاه داورى در قانون پیش فروش ساختمان، *آموزش دادگستری استان تهران*، ش ۷۰، ص ۳۹-۵۳.
- سوادکوهی فر، سام، ۱۳۷۹، تولد داورى اجبارى یا مرحله‌ای از دادرسی نگرشی به هیئت داورى و شورای حل اختلاف در قانون برنامه سوم توسعه، *دادرسی*، ش ۲۲، ص ۷۸-۵۹.
- ، ۱۳۸۸، *هیئت داورى بازار اوراق بهادار*، چ دوم، تهران، شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس.
- صدرزاده افشار، محسن، ۱۳۷۴، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چ اول، جلد سوم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- علمی، حسین، ۱۳۹۱، *تحلیل محدودیتهای اراده در داورى تجارى بین‌المللی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- قربانی لاجوانی، مجید، ۱۳۸۶، *نظام حقوق بازار اوراق بهادار ایران*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- کریمی، عباس، و حمیدرضا پرتو، ۱۳۹۲، *حقوق داورى داخلی*، چ دوم، تهران، نشر دادگستر.
- محمدی خورشیدی، محمد، ۱۳۸۰، *داوری در حقوق ایران*، چ دوم، تهران، انتشارات بهنامی.
- هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۸۴، داورى اجبارى در دعاوى خانوادگی، *فقه و حقوق*، ش ۷، ص ۱۰۵-۱۳۲.